



Factors Affecting Object Agreement in Ilami Kurdish

Zahra Sharafkhani¹, Habib Gowhari^{2*}, Akbar Azizifar³

3. Ph.D Department of Linguistic, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran
2. PhD. department of Linguistics, Ilam branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran.
3. Ph.D Deparment of English Language, School of Medicine, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran .

Received: 24/09/2018
Accepted: 18/01/2019

* Corresponding Author's
E-mail: gowhari@ilam-iau.ac.ir

Abstract

Different languages make use of various linguistic tools to encode grammatical roles (GRs). ‘Case- marking’ and ‘word-order’ are among the main tools to be used to code GRs. Furthermore, ‘agreement’ is another prominent tool to be used more or less in world languages to represent GRs. Based on their typologies and morpho-syntactic properties, world languages may select one or a combination of these tools to encode grammatical roles. In the languages with poor morphology, ‘word-order’ plays a more basic role and in those languages with enriched case system, ‘case-marking’ and ‘agreement’ are more frequently employed to encode grammatical roles. On the other hand, there are various factors which may have repercussions for grammar of languages including its agreement system. The factors which are assumed to affect object agreement in this study are transitivity, (in) definiteness, being (non)referential, (non)topicality, incorporation and semantic roles of object. These factors are adopted mainly from Givon (2004) and other related studies after careful examination of related literature in the world languages. Accordingly, the present study aims at investigating object agreement of Ilami Kurdish and the above-mentioned factors which may affect agreement between pronominal enclitics and objects. To achieve these goals, a descriptive- analytic approach was adopted to deal with the collected data. The data were taken from the native speakers via interviewing and using targeted questions. To collect authentic data, 10 native speakers of Ilami Kurdish with age range of 40-60 were frequently referred to in order to check the results. Furthermore, the researchers’ linguistic intuition as native speakers of Kurdish assists them as reliable source of data.



The results indicated that object pronominal enclitic can appear both at the presence and absence of direct object. In the presence of direct object, object pronominal enclitic is optional, while in the absence of direct object, object pronominal enclitics are obligatory. Accordingly, the use of object enclitics in Ilami Kurdish is an optional tool to refer (represent) to direct object. Therefore, it is concluded that object agreement to encode direct object is only used partially in Ilami Kurdish. The results, also, indicated that object enclitics are employed in Ilami Kurdish as a means to refer to object in terms of number and person. Furthermore, the results revealed that the agreement between object pronominal enclitics and direct object is affected by the above factors including '(in)definiteness', being (non)referential', '(non)topicality', 'incorporation'. Therefore, it can be concluded that felicitous object-marking in Ilami Kurdish is conditioned to these factors. For an object pronominal enclitic to be used appropriately, the referred direct object must be definite, referential, topical and non-incorporated. It is recommended to carry out separate studies on (non)Iranian languages, especially the languages with split ergative morphology, to investigate the influence of the above-mentioned factors on their agreement systems.

Keywords: Object enclitic, Object agreement, Ilami Kurdish, Grammatical roles

جستارهای زبان

دوماهنامه علمی- پژوهشی

۱۱، ش. ۴ (پاپی ۵۱)، مهر و آبان ۱۳۹۹، صص ۴۱۹-۴۴۳

عوامل مؤثر بر مطابقه مفعولی در کردی ایلامی

زهرا شرفخانی^۱، حبیب گوهری^{۲*}، اکبر عزیزی فر^۳

- دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.
- استادیار گروه زبان‌شناسی واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.
- استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه علوم پزشکی، ایلام، ایران.

پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۷

دریافت: ۹۷/۰۸/۲۵

چکیده

زبان‌ها از ابزارهای متنوعی بهره می‌گیرند تا نقشهای دستوری را بازنمایی کنند. یکی از این ابزارها (سازوکار) مطابقه است که در زبان‌های مختلف ممکن است کم و بیش از آن استفاده شود. از طرف دیگر، عوامل متنوعی ممکن است در زبان‌های مختلف بر روی قسمت‌های مختلف دستور زبان و از جمله نظام مطابقه اثرگذار باشند. بر این اساس، در پژوهش حاضر با استناد به داده‌هایی از کردی ایلامی، هم به دنبال بررسی میزان استفاده از مطابقه مفعولی هستیم و هم در پی یافتن تأثیر احتمالی عوامل مختلف بر روی مطابقه پی‌بست‌های مفعولی با مفعول. برای تحقق این اهداف، از روش توصیفی، کتابخانه‌ای، مصاحبه و ضبط صدای گویشوران بومی جهت استخراج داده‌ها استفاده شده است. تعداد ۱۰ نفر گویشور بومی با محدوده سنی ۴۰ تا ۶۰ سال در استخراج داده‌ها کمک کردند. عوامل مؤثر بر مطابقه که در اینجا مورد بررسی قرار گرفته‌اند، برگرفته از گیون (2004) هستند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در کردی ایلامی از پی‌بست‌های مطابقه مفعولی جهت ارجاع به مفعول استفاده می‌شود. همچنین نتایج نشان داد که در کردی ایلامی مطابقه مفعولی متاثر از برخی محدودیت‌های است. مشخصاً، عوامل معرفگی / نکرگی، ارجاعی / غیرارجاعی، مبتدایی / غیرمبتدایی و انضمام مفعول به بروز برخی محدودیت‌ها در مطابقه پی‌بست‌های مفعولی با مفعول منجر می‌شوند. بررسی تأثیر این عوامل بر نظام مطابقه به خصوص در زبان‌های دارای نظام مطابقه دوگانه بهمنزله موضوع پژوهش‌های آتی توصیه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: پی‌بست مفعولی، مطابقه مفعولی، کردی ایلامی، نقشهای دستوری.

E-mail: gowhari@ilam-iau.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

نقش‌های دستوری به منزله یکی از مفاهیم بنیادین دستور زبان در همه زبان‌ها اهمیت بسزایی دارند. این مفاهیم انتزاعی در هر زبانی ممکن است با ابزار زبانی خاصی بازنمایی شوند. به عبارت دیگر، زبان‌های مختلف از ابزارهای زبانی متنوعی برای بازنمایی نقش‌های دستوری بهره می‌گیرند. میزان و نحوه استفاده از این ابزارها می‌تواند مبنای جهت تعیین رده زبان‌ها باشد. در ابتدا برای معرفی این ابزارها به برخی منابع معتبر داخلی و خارجی می‌پردازیم. کینن و کامری^۱ (1977) رویکردی را جهت توصیف چگونگی صورت‌بندی نقش‌های دستوری ارائه کرده‌اند که از سوی گیون^۲ (2004) نیز اتخاذ شده است. این رویکرد به «شیوه‌های رمزگذاری آشکار»^۳ موسوم است. بر این اساس، زبان‌های مختلف از سه ابزار زبانی مختلف جهت بازنمایی و بیان نقش‌های دستوری بهره می‌گیرند که عبارت‌اند از توالی سازه‌ها، مطابقه و وندهای صرفی (حالت‌نمایی)^۴. علاوه بر بهکارگیری توالی سازه‌ها و حالت‌نمایی جهت بازنمایی نقش‌های دستوری، زبان‌های دنیا از ویژگی نیز بهره می‌گیرند تا نقش‌های دستوری فاعل و مفعول را بازنمایی کنند. واژه‌بسته‌های ضمیری^۵ که گاهی نیز به وندهای مطابقه موسوم هستند، به منظور بیان مطابقه، ویژگی‌هایی مانند شخص، شمار و جنس نقش‌های دستوری را نشان می‌دهند (Givón, 2004). البته کاهی هم به این عناصر بازگوکننده مطابقه در اصطلاح «وند» گفته می‌شود تا واژه‌بست. تفاوت این دو به ماهیت و تنوع میزبان‌های آن‌ها و همچنین جایگاه این عناصر برمی‌گردد که در بخش‌های بعدی بررسی خواهد شد. میزان استفاده از هر کدام از این ابزارهای سه‌گانه به ماهیت صرفی و نحوی آن زبان بستگی دارد. مثلاً در زبان فارسی از نشانه‌های مطابقه فاعلی نسبت به زبان انگلیسی بیشتر استفاده می‌شود. از طرف دیگر، در زبان انگلیسی توالی سازه‌ها نقش پرنگتری در بازنمایی نقش‌های دستوری دارد (راسخ مهند، ۱۳۸۵) یا در مرور کردی ایلامی تصور می‌شود که مطابقه حتی نسبت به فارسی نقش بارزتری داشته باشد. به طور کلی، زبان‌هایی که مطابقه قوی‌ای دارند ترتیب واژگانی آن‌ها انعطاف‌پذیرتر است. بنابراین، طبیعی است که این‌گونه زبان‌ها از توالی سازه‌ها جهت بازنمایی نقش‌های دستوری کمتر بهره می‌گیرند. در مقابل، در زبان‌هایی که نظام مطابقه و تصریف در آن‌ها تقریباً وجود ندارد (زبان تطیلی^۶)، تنها ابزار مورد استفاده توالی سازه‌هاست. میزان و کیفیت استفاده از مطابقه به منزله

موضوع موردبررسی در پژوهش حاضر به وضعیت صرفی آن زبان بستگی دارد. اصولاً در بیشتر زبان‌هایی که از مطابقه بهره می‌گیرند، مطابقه با فاعل حالت بی‌نشان است. اگر زبانی مطابقةٌ مفعولی داشته باشد، حتماً مطابقةٌ فاعلی نیز دارد (همانجا). فول^۷ (۲۰۰۵: ۲) استقاده از مطابقهٔ جهت نشان دادن نقش‌های دستوری را نشان دار کردن هسته^۸ می‌نامد. اگر فعل (یا فعل کمکی) را هستهٔ جمله قلمداد کنیم، در این زبان‌ها فعل دارای نشانه‌های صرفی است که برخی از ویژگی‌های موضوع^۹‌های فعلی (نقش‌های فاعل و مفعول) همانند شخص، شمار و جنس را نشان می‌دهد (*ibid.*). پسوندهای فاعلی و پی‌بست‌های غیرفعالی^{۱۰} زبان‌های ایرانی می‌توانند در این چارچوب بررسی شوند. همچنانکه در قسمت‌های بعد خواهیم دید، این عناصر بازگوکنندهٔ برخی خصوصیات نقش‌های دستوری مانند شخص و شمار هستند. در پژوهش حاضر سعی شده است تحلیلی جامع از وضعیت مطابقهٔ مفعولی در کردی ایلامی ارائه شود. درحالی که بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با مطابقهٔ صرفاً بر بررسی تأثیر زمان و گذرایی بر روی مطابقهٔ متراکم بوده‌اند، اما پژوهش حاضر عوامل دیگری را نیز در ارتباط با نحوه ارجاع پی‌بست‌های مفعولی با مفعول در کردی ایلامی بررسی کرده است. این عوامل برگرفته از گیون (۲۰۰۴) هستند. گیون ارتباط این عوامل را با نحوه مطابقهٔ فاعلی و مفعولی و همچنین در رابطه با نحوه حالت‌دهی (نظم حالت) در زبان‌های مختلف به صورت پراکنده مورد اشاره قرار داده است. وی برای تأثیرپذیری هر کدام از این عوامل از یک زبان شاهد آورده است و همه این عوامل را در یک زبان مشخص بررسی نکرده است. این عوامل که در پژوهش حاضر با تبیین تأثیر آن‌ها بر روی مطابقه در کردی ایلامی بدان خواهیم پرداخت، عبارت‌اند از زمان، گذرایی، جهت^{۱۱}، معرفگی/نکرگی، نقش‌های معنایی فاعل و مفعول، مبتدایی بودن^{۱۲} فاعل و مفعول، ارجاعی^{۱۳} بودن نقش‌های دستوری، و انصمام^{۱۴}. به عبارت دیگر، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی وضعیت مطابقهٔ مفعولی در کردی ایلامی و همچنین بررسی تأثیر عوامل فوق بر روی نحوه مطابقهٔ پی‌بست‌ها با مفعول در این زبان است. برای تحقیق این اهداف داده‌هایی از کردی ایلامی و از گویشوران بومی این زبان به شیوهٔ میدانی و از طریق مصاحبه گردآوری شده‌اند. حداقل از ۱۰ گویشور بومی تقاضا شده است تا به‌دقت به سؤالات محقق دربارهٔ صورت‌بندی نظام مطابقه پاسخ دهند. علاوه بر این،

خود پژوهشگر نیز گویشور بومی کردی ایلامی است که در تحلیل داده‌ها بسیار مؤثر بوده است.

۲. پیشینه تحقیق

هیگ^{۱۰} (2008) در کتاب *تغییر انطباق در زبان‌های ایرانی* موضوع حالت‌نمایی و مطابقه را در زبان‌های ایرانی بررسی کرده است. وی ابتدا زبان فارسی باستان و فارسی میانه و سپس در دو فصل مجزا، کردی مرکزی (سورانی سلیمانیه) و کردی شمال را از لحاظ ویژگی‌های صرفی - نحوی بررسی کرده است. هیگ کردی مرکزی (سورانی سلیمانیه) را از لحاظ نظام‌های حالت و مطابقه نیز بررسی کرده است. او تحلیل باین (1979) را مبنی بر اینکه نظام مطابقه در کردی مرکزی فاعلی - مفعولی^{۱۱} (نه کاتی^{۱۲}) است کمی ساده‌انگارانه می‌پندارد، هرچند اذعان می‌کند که از نظر نحوی کردی مرکزی می‌تواند فاعلی - مفعولی باشد (Haig, 2008: 301). در رابطه با حالت‌نمایی صرفی، هیگ نشان می‌دهد که فاعل لازم، فاعل متعدد و مفعول یک صورت بیشتر ندارند و لذا نظام حالت در کردی مرکزی خنثی است (*ibid*). در ارتباط با مطابقه، هیگ اعتقاد دارد که بین فاعل لازم و متعدد تفاوت دیده می‌شود، در حالی که مفعول با هردو تشابهاتی دارد. او مطابقه را در کردی مرکزی این‌گونه نشان می‌دهد (*ibid*): (301-302)

- فاعل لازم به صورت اجباری با پسوند مطابقه که همیشه میزبان آن فعل است مورد ارجاع قرار می‌گیرد.

- فاعل متعدد نیز مورد ارجاع قرار می‌گیرد، اما نه با پسوند مطابقه، بلکه با گروهی از واژه‌بسته‌ای ضمیری. میزبان این واژه‌بسته‌ها (پی‌بست) سازه‌هایی غیر از فعل هستند. مفعول، حرف اضافه، جزء غیرفعالی فعل مرکب و ... می‌توانند میزبان این واژه‌بسته‌ها باشند.

- مفعول نیز فقط گاهی مورد ارجاع قرار می‌گیرد. در این صورت با همان پسوندهای مختص به فاعل لازم مورد ارجاع قرار می‌گیرد که میزبان آن‌ها فعل است.

در ارتباط با کردی شمالی، هیگ نظام مطابقه را در این گویش (کرمانجی) کنایی می‌داند. این نظام کنایی صرفاً در سطح صرف رخ می‌دهد. بر این اساس فاعل لازم و مفعول با هم انطباق دارند و فاعل متعدد گذشته نیز به صورت غیرمستقیم (کنایی) تجلی پیدا می‌کند. با این

حال، هیگ (2008) از ساختهای نحوی مانند حذف به قرینه، نظارت بر انعکاسی‌ها، مجھول-سازی و ... شواهدی ارائه می‌کند که نشان می‌دهد که فاعل گذشته متعدد و فاعل لازم همانند فاعل حال متعدد در فرایندهای نحوی رفتار یکسانی در کردی کرمانجی دارند. او این‌گونه نتیجه می‌گیرد که ساخت کنایی در جملات متعدد گذشته در سطح نحو عملاً بی‌اعتبار است. به عبارت دیگر، کردی کرمانجی در سطح نحو مانند زبان‌های فاعلی - مفعولی رفتار می‌کند (Haig, 2008).

دبیرمقدم (۷۳۷: ۱۳۹۲) نظام مطابقه را در چهار گویش کردی بانه، کردی سنتنجی، کردی کلهری و کردی کرماشانی بررسی کرده است. دو گویش نخست متعلق به گروه کردی مرکزی (سورانی) و دو گویش بعدی متعلق به گروه کردی جنوبی هستند. دبیرمقدم نظام مطابقه را در کردی بانه و کردی سنتنج از نوع دوگانه زمان محور^{۱۸} می‌داند. در فعل‌های زمان حال شاهد نظام مطابقه فاعلی / مفعولی هستیم و در فعل‌های زمان گذشته شاهد نظام غیر فاعلی / مفعولی هستیم (همانجا). وی برای نظام غیرفاعلی مفعولی دوگانه (و گاه سه‌گانه) متصور است: نظام مطابقه کنایی - مطلق^{۱۹} و نظام مطابقه سه‌بخشی. بخش سوم را هم حالت مطلق - غیرفاعلی - غیرفاعلی می‌نامد. در مرور کردی کلهری و کردی کرماشانی، دبیرمقدم (۷۳۷: ۱۳۹۲) این دو گویش را دارای نظام مطابقه فاعلی - مفعولی می‌داند. در عین حال، ازلحاظ نظام حالت^{۲۰}، این چهار گویش دارای نظام خنثی هستند؛ یعنی اسم و ضمیر در حالت‌های مختلف صورت صرفی یکسانی دارند.

کریمی (۱۳۹۱) دو الگوی رایج در ساخت کنایی زبان‌های ایرانی را در قالب برنامه کمینه‌گرا بررسی کرده است. در الگوی اول، در بندهای متعدد، فاعل حالت‌نمای کنایی / غیرفاعلی و مفعول حالت فاعلی دارد. در این حالت، فعل با مفعول مطابقه می‌کند. در الگوی دوم، فاعل متعدد حالت‌نمای کنایی ندارد، بلکه به‌وسیلهٔ یک واژه‌بست غیرفاعلی مضاعف‌سازی می‌شود. فعل با مفعول مطابقه نمی‌کند و همیشه حالت سوم شخص مفرد است. او این دو حالت را با همدیگر در توزیع تکمیلی می‌داند. زبان‌های کردی شمالی، بلوچی و تاتی کریمی از الگوی نخست پیروی می‌کنند. الگوی دوم شامل زبان‌هایی مانند دشتی، لارستانی، کردی مرکزی، تاتی دروی و... هستند که در آن‌ها فاعل به صورت اجباری با یک واژه‌بست غیر-فاعلی مضاعف‌سازی می‌شود.

راسخ مهند (۱۳۸۵) شیوه نشان دادن فاعل و مفعول را در فارسی بررسی کرده است. ابتدا سه شیوه نشان دادن روابط دستوری را شرح داده، سپس دو نظام حالت‌هایی یعنی فاعلی - مفهومی و کنایی - مطلق را توصیف کرده است. آنگاه با ارائه استدلال‌هایی مشخص شده است که فارسی عمدتاً از مطابقه و حالت‌های جهت نشان دادن نقش‌های دستوری استفاده می‌کند.

راسخ مهند و نقشبندی (۱۳۹۱) تأثیر عوامل کلامی بر تعیین نوع الگوی حالت را در کردی هورامی بررسی کرده‌اند. آن‌ها این‌گونه نتیجه می‌گیرند که برخی ویژگی‌های کلامی سبب بوجود آمدن گرایش کلامی ویژه‌ای به نام ساخت موضوعی ارجح می‌شود و اینکه تأثیرپذیری این ساخت در گذشته نسبت به حال بیشتر است. آن‌ها همچنین عوامل دیگری مانند جانداری مبتدا، و پیوستگی مبتدا را نیز بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند این عوامل محرك الگوی حالت مفعولی در حوزهٔ نحو هستند.

شریفی و زمردیان (۱۳۷۸) نظام مطابقه را در گویش کاخکی مطالعه کرده‌اند. به عقیده آن‌ها گویش کاخکی در صورت گذشته افعال (لازم و متعدی) خود همانند برخی زبان‌های ایرانی ردپایی از نظام ارگاتیو را نشان می‌دهد. در این پژوهش درمورد تأثیر توالی سازدها و حضور یا عدم حضور نهاد بر روی نحوهٔ مطابقه در این گویش استدلال‌ها و مثال‌هایی ارائه شده است.

بررسی اجمالی برخی مطالعات مرتبط نشان می‌دهد که بیشتر این پژوهش‌ها به دو عامل زمان و گزایی توجه کرده‌اند. در پژوهش حاضر، سعی شده است تصویر کلی تری از موضوع مطابقه با بررسی تعداد بیشتری از عوامل مؤثر ارائه شود. در قسمت چارچوب نظری، توضیحات بیشتری درمورد پژوهش حاضر ارائه می‌شود.

۳. چارچوب نظری

قبل از بررسی داده‌های کردی ایلامی، لازم است بین نشانه‌های مطابقه فاعلی و مفعولی تمایز قائل شویم. این عناصر زبانی با اسم‌های متعددی مورد اشاره قرار می‌گیرند. دیبرمقدم (۱۳۹۲) آن‌ها را در کردی جنوبی، پسوند فاعلی و پی‌بست مفعولی می‌خواند و آن‌ها را نشانهٔ مطابقه^۱ می‌داند. گیون (2004) آن‌ها را وندهای ضمیری^۲ می‌نامد. دیگران از عبارات شناسه،

ضمایر متصل (فاعلی و مفعولی)، واژه‌بست وغیره برای نامگذاری آن‌ها استفاده می‌کنند. در زبان‌های ایرانی به خصوص زبان‌هایی که نظام دوگانه دارند مانند کردی مرکزی، تاتی، علاوه بر فعل، عناصر زبانی دیگری همانند اسم، ضمیر، قید، پرسش و اژدها و... می‌توانند میزبان این واژه‌بست‌ها باشند. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۶۹۶) در مورد میزبان واژه‌بست‌های غیرفعالی در کردی بانه و سنتنج اعتقاد دارد که این دو گوییش از جایگاه واکرناگل تبعیت نمی‌کنند. او ادامه می‌دهد که این عنصر زبانی که همیشه به صورت پی‌بست است، بر روی اولین سازه حاضر در گروه اسمی ظاهر می‌شود. سازه‌هایی همانند مفعول صریح، بخش غیرفعلی فعل مرکب، نشانه نمود ناقص، پیشوند نفی، ستاک گذشتۀ فعل، پسوند اسم مفعول‌ساز و... می‌توانند میزبان واژه‌بست فاعلی باشند.

در رویکرد حاضر همانند دبیرمقدم (۱۳۹۲)، از اصطلاح پسوندهای مطابقۀ فاعلی و پی‌بست‌های مطابقۀ مفعولی برای اشاره به این عناصر زبانی استفاده می‌شود. همچنان‌که در قسمت تحلیل داده‌ها خواهیم دید، دستکم دو دلیل در کردی ایلامی برای این نامگذاری وجود دارد: نخست، پسوندهای مطابقۀ فاعلی نسبت به نشانه‌های مطابقۀ مفعولی به ستاک نزدیک تر هستند. واژه‌بست‌ها در حاشیه هستند و وندها به ستاک/ ریشه نزدیک‌ترند. دوم، واژه‌بست‌ها دارای تنوع در مقوله نحوی میزبان هستند. درحالی که در کردی ایلامی پسوندهای فاعلی همیشه به ستاک فعلی اضافه می‌شوند، گاهی در کردی ایلامی مشاهده می‌شود که میزبان نشانه‌های مفعولی عنصری غیر از ستاک فعلی است. این عنصر در کردی ایلامی بیشتر همکرد غیرفعلی فعل مرکب است.

همان‌گونه که در مقدمه به صورت اجمالی اشاره شد عوامل مرتبط با نظام مطابقه برگرفته از گیون (2004) هستند. گیون ارتباط این عوامل را با نحوه مطابقۀ فاعلی و مفعولی و همچنین در رابطه با نحوه حالت‌دهی (نظام حالت) در زبان‌های مختلف به صورت پراکنده مورد اشاره قرار داده است. وی برای بررسی تأثیر هر کدام از این عوامل از یک زبان شاهد آورده است و همه این عوامل را در یک زبان مشخص بررسی نکرده است. مثلاً گیون (2004: 212) برای تأثیر جهت بر روی مطابقه به زبان نزپرسه^{۳۳} استناد می‌کند. او نشان می‌دهد که در جملات لازم، مجهول و ضدمجهول^{۳۴}، نظام حالت و مطابقۀ فاعلی - مفعولی است و صرفاً در جملات متعدی این زبان از الگوی کنایی پیروی می‌کند.

گیون (2004) برای نشان دادن ارتباط نظام مطابقه با نقش‌های معنایی^{۵۰} شواهدی از زبان چیکاسا^{۵۱} و نپالی^{۵۲} ارائه می‌کند. در زبان نپالی در جملات لازم اگر تأکید روی نقش معنایی عاملی فاعل پاشد، فاعل حالت کنایی دارد، در صورتی که اگر مبنا صرفاً گذراي باشد، فاعل لازم نباید حالت کنایی داشته باشد. بالعكس، اگر فاعل متعددی دارای نقش عاملی نباشد به صورت کنایی (غیرمستقیم) نمود پیدا نمی‌کند. به عبارت ساده، در این زبان عامل نقش معنایی بر عامل گذراي جهت تعیین نظام مطابقه و حالت بترتیب دارد (Givon, 2004:213). در جایی دیگر، برای عامل ارجاعی /غیرارجاعی، وی از زبان یوتا^{۵۳} شاهد می‌آورد. گیون عامل مبتدایی بودن نقش‌های دستوری و تأثیر آن بر روی نظام مطابقه در زبان تیمبه^{۵۴} را به منزله شاهد آورده است. تداوم فاعل یا مفعول در جملات بعدی سبب مبتدایی شدن آن‌ها می‌شود. به عقیده گیون این عامل سبب شده است که فاعل جملات لازم که در این زبان در حالت عادی به صورت مطلق بازنمایی می‌شود همچون فاعل بندهای متعددی به صورت کنایی نمود پیدا کند (ibid). در اینجا هم مشاهده می‌شود که عامل مبتدایی بودن بر عامل گذراي در تعیین نظام مطابقه و حالت ارجحیت پیدا کرده است. همچنین، گیون شواهدی از زبان شرپا^{۵۵} ارائه کرده است که معلوم می‌کند مقوله نمود به صورت کامل یا ناقص بر روی نظام مطابقه اثرگذار است (Givon, 2004: 2014). به عقیده او، فارغ از عامل گذراي و زمان در جملاتی که نمود کامل دارند، ما شاهد صورت‌بندی نظام مطابقه به صورت کنایی و در جملات دارای نمود ناقص شاهد حالت مطلق هستیم (ibid).

نگارنده سعی کرده است = این عوامل را به صورت مدون در مورد داده‌های کردی ایلامی بررسی کند. این مجموعه عوامل را می‌توان در مورد دیگر زبان‌های ایرانی (یا غیرایرانی) به خصوص زبان‌هایی که دارای صرف دوگانه^{۵۶} هستند به کار گرفت که انتظار می‌رود نتایج حاصل از نتایج پژوهش حاضر متفاوت باشند. علاوه بر دو عامل زمان و گذراي، سایر عوامل بررسی شده در نحوه مطابقه در کردی ایلامی عبارت‌اند از: جهت، معرفگی / نکرگی، نقش‌های معنایی فاعل و مفعول، مبتدایی بودن فاعل و مفعول، ارجاعی بودن نقش‌های دستوری و انصمام.

۴. تحلیل داده‌ها و بحث

در اینجا، به طور خلاصه رابطه مطابقه با دو عامل زمان و گذرايی را در داده‌های كردي ايلامي بررسى می‌کنیم. سپس، تأثير عوامل مختلف را بر روی مطابقه معمولی بررسی خواهیم کرد.

۱-۴. گذرايی، زمان و مطابقه

در بسیاری از زبان‌های ایرانی، نظام مطابقه متاثر از نظام گذرايی و زمان است. در داده‌های زیر این موضوع را در داده‌های کردي ايلامي بررسى می‌کنیم.

فعل لازم

1- imæ xæf-im	«ما می‌خوابیم»
۱ ش ج - خواب ما	
2- imæ xæf-t-im	«ما خوابیدیم»
۱ ش ج - گذشته - خواب ما	
3- owan xæf-θn	«آنها می‌خوابند»
۲ ش ج - خواب آنها	
4- owan xæf-t-θn	«آنها خوابیدند»
۳ ش ج - گذشته - خواب آنها	

فعل متعدد

5- imæ ketaw-æ xwæn-im	«ما کتاب را می‌خوانیم»
۱ ش ج - خوان ن معرفه - مفهول ما	
6- imæ ketaw-æ xwæn-es-im	«ما کتاب را خواندیم»
۱ ش ج - گذشته - خوان ن معرفه - مفهول ما	
7- owan ketaw-æ xwæn-θn	«آنها کتاب را می‌خوانند»
۳ ش ج - خوان ن معرفه - مفهول آنها	
8- owan ketaw-æ xwæn-es-θn	«آنها کتاب را خوانند»
۳ ش ج - گذشته - خوان ن معرفه - مفهول آنها	

در جملات لازم ۱ تا ۴ مشاهده می شود که صرفنظر از زمان جمله، پسوند مطابقۀ فاعلی در هر صورت از لحاظ شخص و شمار با فاعل جمله مطابقه می کند. این موضوع در دیگر زبان های ایرانی مانند کردی مرکزی و شمالی، هoramی، تالشی، تاتی و غیره که نظام مطابقۀ دوگانه دارند نیز صادق است (Haig, 2008؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲). اکنون ببینیم که وضعیت مطابقۀ در افعال متعدد گذشته و حال در کردی ایلامی چگونه است. جملات ۵ تا ۸ دارای فعل متعدد هستند. بررسی داده ها نشان می دهد که همانند جملات قبلی، در اینجا نیز بین پسوندهای فاعلی و فاعل این جملات از نظر شخص و شمار مطابقه دیده می شود. عامل زمان نیز تأثیری در ماهیت این رابطه نگذاشته است. این یافته خلاف نتایج تحقیقات دیگر در مورد کردی مرکزی و شمالی و برخی زبان های ایرانی دیگر است که دارای نظام مطابقۀ دوگانه هستند. در کردی مرکزی و شمالی، لکی، تاتی، تالشی و هoramی در جملات حاوی افعال متعدد در زمان گذشته غالباً نظام مطابقۀ به صورت کنایی / مطلق ظاهر می کند، در حالی که در افعال لازم (حال و گذشته) و متعدد حال نظام مطابقۀ فاعلی / مفعولی حاکم است (کریمی، ۱۳۹۱؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲).

همان گونه که قبلاً تأکید شد، زبان ها از سه ابزار برای نشان دادن نقش های دستوری بهره می گیرند که عبارتند از مطابقۀ توالی سازه ها و پایانه های صرفی (حالت نما)، در مثال های ۱ تا ۸ مشاهده شد که در کردی ایلامی همانند بسیاری از زبان های دیگر از مطابقۀ جهت بازنمایی و نشان دادن نقش دستوری فاعل بهره گرفته می شود. اما، اکنون می خواهیم وضعیت مطابقۀ مفعولی را در مثال های ۵ تا ۸ بررسی کنیم. همچنان که قابل مشاهده است نه در زمان حال و نه در گذشته نشانه ای که حاکی از مطابقۀ مفعول باشد وجود ندارد. اگرچه کردی ایلامی در بسیاری از موقعیت ها، نشانه مطابقۀ لحاظ شخص و شمار با مفعول در انطباق است. نمونه های زیر مطابقۀ واژه بسته را با مفعول نشان می دهد.

زمان گذشته

- | | | |
|-----------------------------|---------------|-------------------|
| 9- nas-im-æt | « می شناختم » | (بدون مفعول صریح) |
| ۲ش م (مفولی) - ۱ ش م - شناس | | |

- | | |
|-------------------------------|---|
| 10- nas-im-(æ)tæn | «بدون مفعول صریح»
«می‌شناختمن»
۲ ش ج (مفعولی) - ۱ ش ج - شناس |
| 11- æli ketaw- æ xwæn-i-e | «علی کتاب را خواندش»
(مفعول مفرد)
۲ ش م (مفعولی) - ۳ ش م - خوان ن معرفه کتاب علی |
| 12- æli ketaw-eil-æ xwæn-i-æn | (مفعول جمع) علی کتاب‌ها را خوانشون؟
۳ ش ج (مفعولی) - ۳ ش م - خوان ن معرفه - ن جمع - کتاب علی |

زمان حال

- | | |
|------------------------------|--|
| 13- nas-em-æt | «بدون مفعول صریح»
«می‌شناسمت»
۲ ش م (مفعولی) - ۱ ش م - شناس |
| 14- nas-em-(æ)tan | «بدون مفعول صریح»
«می‌شناسستان»
۲ ش ج (مفعولی) - ۱ ش ج - شناس |
| 15- mæ ketaw-æ sen-em-e | «من کتاب را می‌خرم»
۳ ش م (مفعولی) - ۱ ش م - خریدن ن معرفه - کتاب من |
| 16- mæ ketaw-eil-æ sen-em-an | (مفعول جمع) «من کتاب‌ها را می‌خرم شون»
۳ ش ج (مفعولی) - ۱ ش م - خریدن ن معرفه - ن جمع - کتاب من |
- مثال‌های ۹ تا ۱۶ نشان می‌دهد که هم در حضور مفعول صریح و هم بدون حضور آن، نشانه مطابقه مفعولی آمده است، هرچند که بدون حضور مفعول صریح پی‌بست مطابقه مفعولی اجباری است. اما، حضور مفعول صریح، وجود پی‌بست را اختیاری می‌کند. بنابراین، استفاده از این واژه‌بست‌ها برای ارجاع به مفعول اجباری نیست و می‌توان آن‌ها را حذف کرد بدون اینکه جمله نادستوری شود.

این نمونه‌ها از کردی ایلامی نشان می‌دهد که برای بازنمایی نقش دستوری مفعول (همانند فاعل) نیز از سازوکار مطابقه بهره گرفته می‌شود. اگرچه موقعیت‌های فوق (جملات ۹ تا ۱۶) عمدهاً حالت محاوره و غیررسمی هستند که در آن‌ها از واژه‌بست ضمیری مفعولی استفاده می‌شود، اما از طرف دیگر چون کردی ایلامی زبان نوشتاری ندارد می‌توان گفت در بیشتر مواقع بسامد جملات حاوی واژه‌بست ضمیری مفعولی (هم با حضور مفعول صریح و هم در غیاب آن) از بسامد جملات قادر این عناصر بیشترند. لذا، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از پی‌بست‌های مفعولی به منزله یک سازوکار جهت بازنمایی مفعول در کردی ایلامی

نقش پررنگی دارد. بنابراین، نظر نویسندگان حاضر در تعارض با نظر دبیر مقدم (۱۳۹۲) است که با بررسی دو گویش کلهری و کرمانشاهی که به کردی ایلامی نزدیک هستند نتیجه می‌گیرد هنگامی که مفعول صریح در جمله باشد تمایل به استفاده از پی‌بست‌های مفعولی^{۲۲} در فعل نیست. برای پاسخ دقیق به این موضوع پیشنهاد می‌شود یک پژوهش مجزا با حجم نمونه‌ای مناسب صورت گیرد.

درمجموع از این قسمت می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در کردی ایلامی مطابقة مفعولی و فاعلی هر دو سازوکارهای مهم جهت بیان دو نقش دستوری فاعل و مفعول هستند. همچنان‌که در تعریف فاعل گفته شد آن گروه اسمی که در انطباق با پسوندهای متصل فاعلی است، درمورد مفعول نیز می‌توان گفت آن گروه اسمی که با واژه‌بست ضمیری مفعولی مورد اشاره قرار می‌گیرد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که در کردی ایلامی برای بازنایی نقش‌های دستوری فاعل و مفعول از مطابقه بهره گرفته می‌شود و دیگر اینکه کردی ایلامی هم دارای نظام مطابقه فاعلی است و هم مفعولی.

۴-۲. مطابقه و نقش‌های معنایی

در برخی زبان‌ها، نقش‌های دستوری متأثر از نقش‌های معنایی هستند. بر این اساس، اگر نقش معنایی فاعل عامل باشد یا ابزار، ممکن است شاهد صورت‌بندی‌های صرفی متفاوتی باشیم و گاهی نیز بر روی نظام مطابقه اثرگذار است (Givon, 2004). همچنان‌که قبلًا ذکر شد، نشانه مطابقه با مفعول (پی‌بست‌های مفعولی) با حضور مفعول صریح به صورت اختیاری نمود پیدا می‌کند. در مثال‌های زیر بررسی خواهیم کرد که آیا نقش معنایی مفعول صریح در نحوه مطابقه بی‌بست‌های مفعولی با آن تأثیری داردند یا خیر.

مفعول کنش‌پذیر

17-mæ pul-æ di-m- e - ow «من پول را پیداش کردم»

آن را - ۳ ش م (مفعولی) - ۱ ش مفرد - پیدا کردن ن معرفه - پو من

18- mæ ketaw-eil-æ sæn-em-an «من کتاب‌ها را خریدمشون».

۳ ش ج (مفعولی) - ۱ ش م فاعلی - خریدن ن معرفه - ن جمع - کتاب من

19- mæ kif-æ gom-e kerd-em «من کیف را گمش کردم»

۱ ش م - کردن ۳ ش م (مفعولی) - گم ن معرفه - کیف من

مفهوم تجربه‌گر

20- mæ ow-æ	niæ-nas-θm	«من او را نمی‌شناسم»
	ن معرفه - او من	۱ ش م - شناختن - ن منفی
21- mæ owan-æ	niæ-nas-θm	«من آن‌ها را نمی‌شناسم»
	۱ ش م - شناختن - ن منفی	ن معرفه - او من
22- mæ ow-æ	niæ-nas-θm-e	«من او را نمی‌شناسمیش»
	۳ ش م(مفهومی) - ۱ ش م فاعلی - شناختن - ن منفی	ن معرفه - او من
23- mæ owan-æ	niæ-nas-θm-an	«من آن‌ها را نمی‌شناسمیشون»
	۳ ش جمع (مفهومی) - ۱ ش م - شناختن - ن منفی	ن معرفه - او من

این مثال‌ها نشان می‌دهند پی‌بست‌های مطابقه مفعولی فارغ از نقش معنایی مفعول از نظر شخص و شمار با آن مطابقه دارند. اگرچه نقش‌های معنایی مختلف فاعل و مفعول در کردی ایلامی نقشی در نحوه مطابقه ندارند، اما در زبان‌های دیگر ممکن است این عامل در مطابقه و حالت‌نمایی منعکس شود. زبان چیکاسا نمونه‌ای از این زبان‌هاست (Munro & Gordon, 1982)، در این زبان، تمایز سه‌گانه‌ای بین عامل، کنش‌پذیر و تجربه‌گر وجود دارد. هر کدام از این سه نقش معنایی به‌وسیله وندهای خاصی بر روی فعل نمود پیدا می‌کنند (*ibid*). این تمایز در برخی زبان‌ها دوگانه است و به صورت عامل / غیرعامل در مطابقه اثربار است. نمونه دیگر زبان نپالی است که دارای نظام حالت‌نمایی دوگانه است. در این زبان فارغ از گذرایی افعال، اگر فاعل بیشتر عاملی باشد به صورت کنایی (هم در جملات لازم و هم متعدد) و اگر کمتر عاملی^{۳۴} باشد به صورت فاعلی (اسمی) نمود پیدا می‌کند (Givon, 2004). بررسی این موضوع در زبان‌های ایرانی به‌خصوص زبان‌های دارای نظام دوگانه می‌تواند موضوع دیگری برای پژوهش‌های آتی باشد.

۴-۳. مطابقه و معروفگی / نکرگی

معروفگی / نکرگی یکی از مفاهیم آشنای دستور زبان است که می‌تواند دارای پیامدهایی برای دیگر بخش‌های زبان ازجمله نظام مطابقه باشد. همچون عوامل قبلی، در اینجا نیز بررسی زبان‌های دیگر که دارای نظام مطابقه دوگانه هستند معلوم می‌کند که این عامل به

صورت بندی‌های زبانی متفاوتی منجر می‌شود. برای مثال در زبان نزیرسے، فاعل نکره جملات متعددی دارای حالت غیرمستقیم است (کنایی / مطلق) و مبنای مطابقه نیست، در حالی که فاعل معرفه جملات متعددی دارای حالت مستقیم است (فاعلی / مفعولی) و فعل با آن مطابقه می‌کند (Silverstein, 1976). به عبارتی، در این زبان عامل معرفگی / نکرگی مبنای صورت بندی نظام مطابقه است نه عامل زمان. این موضوع نیز می‌تواند مبنای پژوهش‌هایی از این دست در زبان‌های ایرانی باشد. اکنون نحوه مطابقه پی‌بست‌های مفعولی را در کردی ایلامی در ارتباط با این عامل بررسی می‌کنیم.

مفهول نکره

- 24- *bowg- Өm mal-e sæn-Ø-e «پدرم خانه‌ای خریدش»
 ۳ ش م (مفهولی) - ۱ ش م - خریدن ن نکره - خانه ن ملکی - پدر
- 25- *bowg- Өm mal-eil-e sæn- Ø-an «پدرم خانه‌های خریدشون»
 ۳ ش ج (مفهولی) - ۱ ش م - خریدن ن نکره - ن جمع - خانه ن ملکی - پدر

مفهول معرفه

- 26- bowg- Өm mal-æ sæn-Ø-e «پدرم خانه را خریدش»
 ۳ ش م (مفهولی) - ۱ ش م - خریدن ن معرفه - خانه ن ملکی - پدر
- 27- bowg- Өm mal-eil-æ sæn-Ø-an «پدرم خانه‌ها را خریدشون»
 ۳ ش ج (مفهولی) - ۱ ش م - خریدن ن معرفه - ن جمع - خانه ن ملکی - پدر

در جملات ۲۴ و ۲۵ که مفعول نکره است نمی‌تواند مبنای مطابقه پی‌بست‌های مفعولی حاضر بر روی فعل قرار بگیرد، لذا جملات حاصل نادستوری هستند. در حالی که، دستوری بودن جملات ۲۶ و ۲۷ مؤید این مطلب است که عامل معرفه بودن مفعول می‌تواند در صورت-بندی نظام مطابقه کردی ایلامی نقش آفرینی کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت در حالی که عامل معرفگی / نکرگی در نحوه مطابقه پسوندهای فاعلی بی‌تأثیر است، اما در نحوه مطابقه پی‌بست‌های مفعولی عاملی اثرگذار است. از میان عوامل متعددی که تاکنون احتمال اثرگذاری آن‌ها بر روی نظام مطابقه کردی موردنرسی قرار گرفته است، عامل معرفگی / نکرگی

نخستین عاملی است که در نظام مطابقه این زبان مؤثر بوده است. این موضوع را می‌توان درمورد دیگر زبان‌های ایرانی (یا غیرایرانی) بررسی کرد.

۴-۴. مطابقه و ارجاعی / غیرارجاعی بودن مفعول

در اینجا، ارتباط عامل ارجاعی / غیرارجاعی بودن نقش‌های دستوری را با مطابقه بررسی خواهیم کرد. این عامل نیز می‌تواند برای بخش‌های مختلف دستور زبان ازجمله نظام مطابقه پیامدهایی داشته باشد. مثال‌های زیر همین موضوع را در رابطه با مفعول بررسی می‌کند.

مفعول غیرارجاعی

28- *æli	ketaw	sæn- Ø- e	«علی کتاب خریدش»
		۳ ش مفرد (مفولی) - ۱ ش م - خریدن	کتاب علی
29- *æli	ketaw-eil	sæn- Ø- an	«علی کتاب‌ها خریدشون»
		۳ ش جمع (مفولی) - ۳ ش م - خریدن	جمع - کتاب علی
30- *bayæd	pomad	be-sen- Ø- e	«باید پماد بخردش»
		۳ ش م (مفولی) - ۳ ش م - خریدن - ن التزام	پماد باید

مفعول ارجاعی

31- æli	ketaw-æ	sæn- Ø- e	«علی کتاب را خریدش»
		۳ ش مفرد (مفولی) - ۱ ش م - خریدن	ن معرفه - کتاب علی
32- æli	ketaw-eil-æ	sæn- Ø- an	«علی کتاب‌ها را خریدشون»
		۳ ش جمع (مفولی) - ۳ ش م - خریدن	ن معرفه - ن جمع - کتاب علی
33- mæ	ow kor-eil-æ	di-m-an	«من آن پسرها را دیدمشون»
		۳ ش جمع (مفولی) - ۱ ش مفرد - دیدن	ن معرفه - ن جمع - پسر آن من

نادرستوری بودن جملات ۲۸ تا ۳۰ و دستوری بودن جملات ۳۱ تا ۳۲ بیانگر این نکته است که اگر مفعول غیرارجاعی باشد نمی‌تواند به وسیله پی‌بست مفعولی مورد ارجاع قرار بگیرد. لذا، شرط مطابقه مفعولی ارجاعی بودن مفعول است. بنابراین، در حالی که عامل ارجاعی / غیرارجاعی بودن فاعل مانع برای مطابقه با آن نیست، اما این عامل برای مطابقه واژه‌بست با مفعول‌های غیرارجاعی محدودیت ایجاد می‌کند. این خصوصیت به این پژوهش منحصر نیست. گیون (2004) با بررسی زبان‌هایی نظری یوتا نتیجه می‌گیرد که عامل ارجاعی /

غیرارجاعی بودن فاعل و مفعول به صورت بندهای زبانی متفاوتی منجر می‌شود. همچنان که دیدیم، این عامل در ارتباط با مطابقه مفعولی در کردی ایلامی سبب ایجاد محدودیت شد. انجام پژوهش‌های بین‌زبانی جهت بررسی این محدودیت به پژوهشگران توصیه می‌شود.

۴-۵. مطابقه و انضمام

در کردی ایلامی، انضمام فاعل در فعل وجود ندارد. همانند فارسی مفعول می‌تواند در فعل انضمام پیدا کند. انضمام نیز می‌تواند دارای پیامدهایی برای بخش‌های مختلف دستور زبان باشد.

34- *ow kor-æ ketaw-æ sən-Ø* «آن پسر کتاب را خرید»

۳ ش مفرد - خریدن ن معرفه - کتاب ن معرفه - پسر آن

35- *ow kor-æ ketaw sən-Ø* «آن پسر کتاب خرید»

۳ ش مفرد - خریدن کتاب ن معرفه - پسر آن

مفعول جمله با ازدست دادن نشانه معرفگی در مثال ۳۵ در فعل انضمام یافته است. در هر دو جمله \emptyset نشانه مطابقة فاعلی است که به فاعل ارجاع می‌دهد و از لحاظ شخص و شمار با آن مطابقه می‌کند. اگر مفعول بهوسیله واژه‌بست ضمیری مفعولی مورد اشاره قرار بگیرد فقط در حالت غیرانضمامی جمله حاصل در کردی ایلامی دستوری است:

36- *ow kor-æ ketaw-æ sən-Ø- e* «آن پسر کتاب را خریدش»

۳ ش مفرد (مفعولی) - ۳ ش مفرد - خریدن ن معرفه - کتاب ن معرفه - پسر آن

37- *ow kor-æ ketaw sən-Ø- e* «آن پسر کتاب خریدش»

۳ ش مفرد (مفعولی) - ۳ ش مفرد - خریدن کتاب ن معرفه - پسر آن

جمله ۳۷ که حاصل انضمام مفعول هست نادستوری است. در این جمله، سازه انضمام- یافته نمی‌تواند مبنای مطابقه واژه‌بست مفعولی باشد. البته، این عامل و عامل ارجاعی/ غیرارجاعی به هم مرتبط هستند، زیرا سازه انضمام یافته از حالت معرفه و ارجاعی دارای تفسیر عام و غیرارجاعی می‌شود. به هر حال، نمی‌توان نسبت به پیامدهای انضمام در دستور زبان و از جمله نظام مطابقه غافل بود. در زبان‌های دیگر نیز این فرایند ممکن است دارای

پیامدهای صرفی، معنایی، واجی و نحوی باشد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲). در مورد زبان فارسی، بدبیرمقدم تأکید می‌کند که سازه انصمام یافته در فعل از لحاظ معنایی غیرارجاعی می‌شود، از لحاظ نحوی دیگر موضوع محسوب نمی‌شود و همچنین نمی‌تواند مورد دسترسی قواعد نحوی قرار گیرد. گیون (2004) از زبان یوته شاهدی ذکر می‌کند که انصمام به صورت‌بندی نحوی متفاوتی منجر شده است؛ بدین ترتیب که در ساخت‌های نحوی غیرانضمامی توالی کلمات به صورت فعل + مفعول است، درحالی که در ساخت‌های انصمامی شاهد توالی مفعول + فعل هستیم. مانند، عوامل قبلی، پژوهش‌هایی در رابطه با این عامل جهت تحقیقات آتی پیشنهاد می‌شود.

۴-۶. مطابقه و مبتدابودگی

مصادیق مبتدایی نیز می‌توانند نظام‌های متعدد زبان را متأثر از خود کنند. نظام مطابقه نیز می‌تواند متأثر از این عامل باشد.

مبتدا نقشی کاربردشناختی است که بر پایه ملاحظات کلامی مشخص می‌شود (Givon, 2004). تعیین مبتدا در کلام و میزان آشنایی ما با آن صورت می‌پذیرد. در برخی زبان‌ها، مبتدابودگی نقش‌های دستوری به صورت‌بندی نحوی و صرفی و نوایی متفاوتی منجر می‌شود.

مفهول مبتدایی

- 38- (a) *ow kor-eil-æ chæ xwar- d-θn* «آن پسرها چی خوردن؟»
 ۳ *ش ج - ن گذشته - خوردن چه ن معرفه - ن جمع - پسر آن*
 (b) *Ø/(kor-eil-æ) gæza xwar- d-θn Ø/آنها غذا خوردن.*
 ۳ *ش ج - ن گذشته - خوردن غذا (ن معرفه - ن جمع - پسر)/Ø*

- 39- (a) *ki e gæza xwar- d- Ø?* «کی این غذا را خورد؟»
 ۳ *ش م - ن گذشته - خوردن غذا این کی*
 (b) *kor-eil-æ (gæzæ-(g)æ xwar- d- θn* «پسرها (این غذا را) خوردن»
 ۳ *ش ج - ن گذشته - خوردن (ن معرفه - غذا) ن معرفه - ن جمع - پسر*

در مثال ۳۹ ۶ مفعول به واسطه اینکه در جمله قبل آمده است، مبتدایی محسوب می‌شود.
به همین سبب می‌تواند حتی حذف شود و در صورت حضور واژه‌بست مفعولی (۳ شخص
فرد)، جمله حاصل دستوری خواهد بود (جمله ۴۰).

40- kor-eil-æ Ø/ (gæzæ- (g)æ) xwar- d- Θn- e پسرها (غذا را) «خوردنش.

۲ ش م (مفعولی) - ۳ ش ج - ن گذشته - خوردن (ن معرفه - غذا) ن معرفه - ن جمع - پسر

مفعول غیرمبتدایی

در مثال ۳۸ ۶ مفعول به سبب اینکه در بافت قبلی نیامده و مورد سؤال قرار گرفته است،
غیرمبتدایی محسوب می‌شود و نمی‌تواند مورد ارجاع پی‌بست مفعولی قرار گیرد. حضور
واژه‌بست مفعولی در جمله ۳۸ ۶ به نادستوری شدن جمله منجر می‌شود (جمله ۴۱).

41- *(kor-eil-æ) gæzæ xwar-d-Θn-e «پسرها غذا خوردنش»

۳ ش م (مفعولی) - ۳ ش ج - ن گذشته - خوردن غذا ن معرفه - ن جمع
سبب نادستوری بودن این جمله ارجاع نشانه مطابق مفعولی به سازه غیرمبتدایی است.
بنابراین، علاوه بر دو محدودیت ارجاعی بودن و معرفگی، می‌توان مبتدایی بودن را نیز به
شروط ارجاع واژه‌بسته‌های مفعولی اضافه کرد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که در
کردی ایلامی، مبتدابودگی در نظام مطابقة فاعلی اثربگار نیست؛ ولی در نحوه ارجاع پی‌بست-
های مفعولی به مفعول محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند. گوهری (۱۳۹۲) با بررسی پیکرهای از
مصادری مبتدایی نتیجه می‌گیرد که این مصادریک از لحاظ نحوی عمدتاً با جایگاه نهاد منطبق
می‌شوند و از لحاظ صرفی با صورت‌های زبانی ضعیف مانند ضمایر بازنمایی می‌شوند و
درنهایت، از لحاظ نوایی به صورت فاقد تکیه، نمود پیدا می‌کند. همچنین، این عامل در
زبان‌های دیگر نیز دارای پیامدهایی برای نظام حالت و مطابقه است. گیون (2004) زبان تیمبه
را بررسی کرد و نتیجه گرفت که فاعل جملات لازم اگر مبتدایی باشد همانند فاعل جملات
متعدد به صورت کنائی ظاهر می‌شود؛ ولی اگر تداوم نداشته باشد (مبتدایی نباشد) به صورت
متمم (مطلق) نمود پیدا می‌کند و لذا می‌تواند مبنای مطابقة با فعل قرار گیرد.

۵. نتیجه

در کردی ایلامی هم سازوکار مطابقةٌ فاعلی وجود دارد و هم مفعولی. بر همین اساس، بین پسوندهای مطابقةٌ فاعلی و پی‌بست‌های مطابقةٌ مفعولی تمایز قائل شدیم. از اصطلاح پسوند برای اشاره به عناصر بیانگر مطابقةٌ فاعلی و از لفظ پی‌بست برای اشاره به نشانه‌های بیان مطابقةٌ مفعولی استفاده کردیم. حداقل دو دلیل در کردی ایلامی برای این تمایز و نامگذاری بر Shermande شد: نخست اینکه پسوندهای مطابقةٌ فاعلی نسبت به نشانه‌های مطابقةٌ مفعولی به ستاک نزدیکتر هستند. واژه‌بست‌ها در حاشیه هستند و وندها به ستاک/ ریشه نزدیک‌ترند. دوم، واژه‌بست‌ها دارای تنوع در مقولهٔ نحوی میزان هستند، درحالی که در کردی ایلامی پسوندهای فاعلی همیشه به ستاک فعلی اضافه می‌شوند و گاهی مشاهده می‌شود که میزان نشانه‌های مطابقةٌ مفعولی عنصری غیر از ستاک فعلی است. این عنصر در کردی ایلامی عمده‌تاً جزء غیرفعالی فعل مرکب است. در زبان‌های دیگر، میزان تنوعات بیشتری دارد. نکته دیگر اینکه، آن عناصری که در اینجا پسوند مطابقةٌ فاعلی هستند، ممکن است در زبان‌های دیگر (به‌سبب تنوع میزان) پی‌بست تلقی شوند.

مهم‌ترین عاملی که در پژوهش‌های مختلف رابطهٔ آن با نظام مطابقه بررسی می‌شود عامل زمان و گذرایی است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در جملات لازم صرف‌نظر از زمان جمله، پسوند مطابقةٌ فاعلی در هر صورت از لحاظ شخص و شمار با فاعل جمله مطابقه می‌کند. این موضوع در دیگر زبان‌های ایرانی مانند کردی مرکزی و شمالی، هورامی، تالشی، تاتی و غیره که نظام مطابقه دوگانه دارند نیز صادق است (Hiag, 2008؛ Dibir مقدم ۱۳۹۲). بررسی وضعیت مطابقه در افعال متعدد گذشته و حال در کردی ایلامی نشان داد که در اینجا نیز بین پسوندهای فاعلی و فاعل این جملات از نظر شخص و شمار، مطابقه دیده می‌شود. عامل زمان نیز تأثیری در ماهیت این رابطه نگذاشته است. این یافته خلاف نتایج تحقیقات دیگر درمورد کردی مرکزی و شمالی و برخی زبان‌های ایرانی دیگر است که دارای نظام مطابقه دوگانه هستند. در کردی مرکزی و شمالی، لکی، تاتی، تالشی و هورامی در جملات حاوی افعال متعدد در زمان گذشته غالباً نظام مطابقه به صورت کنایی/ مطلق ظاهر می‌شود، درحالی که در افعال لازم (حال و گذشته) و متعدد حال نظام مطابقةٌ فاعلی/ مفعولی حاکم است.



در ارتباط با مطابقه مفعولی، یافته‌ها نشان داد که هم در حضور مفعول صریح و هم بدون حضور آن، نشانه مطابقه مفعولی می‌تواند ظاهر شود، هرچند که بدون حضور مفعول صریح پی‌بست مطابقه مفعولی اجباری است؛ اما حضور مفعول صریح، وجود پی‌بست را اختیاری می‌کند. بنابراین، استفاده از این واژه‌بست‌ها برای ارجاع به مفعول اجباری نیست و می‌توان آن‌ها را حذف کرد بدون اینکه جمله نادستوری شود. این یافته نشان می‌دهد که برای بازنمایی نقش دستوری مفعول (همانند فاعل) نیز از سازوکار مطابقه بهره گرفته می‌شود. اگرچه استفاده از پی‌بست مفعولی عمده‌تر در حالت محاوره و غیررسمی صورت می‌گیرد، اما از طرف دیگر چون کردی ایلامی زبان نوشتاری ندارد می‌توان گفت در بیشتر مواقع بسامد جملات حاوی پی‌بست مفعولی (هم با حضور مفعول صریح و هم در غیاب آن) از بسامد جملات فاقد این عناصر بیشتر هستند. لذا، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از پی‌بست‌های مفعولی به منزله سازوکار در بازنمایی مفعول در کردی ایلامی نقش مهمی دارد. درمجموع، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در کردی ایلامی مطابقه مفعولی سازوکار مهمی جهت بیان نقش دستوری مفعول است. بر این اساس، درمورد مفعول می‌توان گفت که آن گروه اسمی که با واژه‌بست ضمیری مفعولی مورد اشاره قرار می‌گیرد مفعول است.

علاوه بر دو عامل مهم زمان و گذرایی، عوامل دیگری که دارای تأثیر احتمالی بر نظام مطابقه در کردی ایلامی بودند، بررسی شدند. این عوامل عبارت‌اند از جهت، معرفگی / نکرگی، نقش‌های معنایی فاعل و مفعول، مبتدایی بودن فاعل و مفعول، ارجاعی بودن نقش‌های دستوری و انضمام. اگرچه این عوامل در زبان‌های مختلف جهان و به خصوص زبان‌های دارای نظام دوگانه در ابعاد مختلف دستور زبان از جمله نظام مطابقه به صورت‌بندی‌های متنوعی منجر شده‌اند؛ ولی تاکنون پژوهش منسجمی درمورد زبان‌های ایرانی صورت نگرفته است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که برخی از این عوامل برای ارجاع پی‌بست‌های مفعولی به مفعول محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورند؛ مثلاً در ارتباط با عامل معرفگی / نکرگی، نتایج این پژوهش نشان داد که مطابقه پی‌بست مفعولی با مفعول متأثر از عامل معرفگی / نکرگی است. در کردی ایلامی، این عناصر فقط با مفعول معرفه می‌توانند مطابقه داشته باشند. یا درمورد انضمام، مسئله این است که این مفعول‌های انضمام‌یافته نمی‌توانند مبنای مطابقه قرار بگیرد. به همین ترتیب عامل ارجاعی / غیرارجاعی بودن مفعول دارای

پیامدهایی برای مطابقه پیبست‌ها با مفعول در کردی ایلامی است. پیبست مفعولی فقط می‌توانند با مفعول ارجاعی مطابقه داشته باشند. درنهایت اینکه عامل مبتدایی/غیرمبتدایی بودن مفعول نیز عامل مؤثر دیگری بر مطابقة مفعولی است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که این عامل در صورت‌بندی نظام مطابقة کردی ایلامی مؤثر است. پیبست‌های مفعولی فقط با مفعول مبتدایی می‌توانند مطابقه داشته باشند.

۶. پینوشت‌ها

1. Keenan & Comrie
2. Givon
3. Overt coding properties
4. Case-marking
5. Pronominal clitics
6. Analytic
7. Farrel
8. Head marking
9. Argument
10. Oblique
11. Voice
12. Topicality
13. Referential
14. Incorporation
15. Haig
16. Nominative- accusative
17. Ergative
18. Split Time sensitive
19. Ergative- absolute system
20. Case – Marking System
21. Agreement marker
22. Pronominal affixes
23. Nez-perce
24. Anti-passive
25. Sematic rules
26. Chickasaw
27. Nepali
28. Ute
29. Timbe

30. Sherpa

31. Split morphology

۳۲. چون این عناصر به منزله بی‌بست ملکی نیز استفاده می‌شوند، دیرمقدم (۱۳۹۲) از اصطلاح بی‌بست‌های غیرفاعلی استفاده می‌کند. در پژوهش حاضر صرفاً به نقش این بی‌بست‌ها در مطابقه می‌پردازیم، لذا از اصطلاح واژه‌بست (بی‌بست) مطابقه مفعولی برای اشاره به آن‌ها استفاده می‌کنیم.

33. Munro and Gordon

34. Agentive

35. Silverstein

۷. منابع

- دیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *ردہ‌شناسی زبان‌های ایرانی*. ۲ ج. تهران: سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۵). «شیوه نشان دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*, د. ۲۱. ش ۲ (پیاپی ۴۲). صص ۸۵-۹۶.
- راسخ مهند، محمد و زانیار نقشبندی (۱۳۹۱). «تأثیر عوامل کلامی بر تعیین نوع الگوی حالت در گویش هورامی». *جستارهای زبانی*. د. ۴. ش ۴ (پیاپی ۱۶). صص ۸۷-۱۰۹.
- گوهري، حبيب (۱۳۹۰). *بررسی ساخت اطلاع در انگلیسي و فارسي و پيامدهای آن برای ترجمه*. رساله دکتری زبان‌شناسی همکاری. دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- ——— (۱۳۹۲). «برخی پیامدهای نظریه ساخت اطلاع برای ترجمه». *جستارهای زبانی*. ش ۴ (۱). صص ۲۰۳-۲۲۴.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۱). «مطابقه در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند». *پژوهش‌های زبانی*. ش ۴ (۲). صص ۱-۱۸.
- شریفی، شهلا و رضا زمردیان (۱۳۷۸). «نظام مطابقه در گویش کاخکی». *گویش‌شناسی (ویژه‌نامه فرهنگستان زبان)*. ش ۵ (۱). صص ۲-۱۸.

References:

- Dabirmoghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages*. Tehran: SAMT [In Persian]

- Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistic typology*. Chicago: university of Chicago press.
- Farrel, P. (2005). *Grammatical relations*. Oxford university press.
- Karimi, Y. (2012). "Agreement in Iranian ergative languages: the competition of affixes and clitics." *Journal of Researches in Linguistics*. 4 (2).Pp: 1-18 [In Persian]
- Givon, T. (2004). *Syntax:A functional typological introduction*. Vol. I. Amesterdam: John Benjamins.
- Gowhary, H. (2011). *Information Structure in English and Persian and the Its Translation* (PhD dissertation). Alameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. [In Persian]
- Gowhary, H. (2013). "On the implications of the theory of information structure for a translator". *IQBQ*, 4(1): 203-224 .[In Persian].
- Haig, G, L. J.(2008). *Alignment change in Iranian languages: A Construction Grammar approach*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Kennan,E.and B. Comrie. (1977). "Noun phrase accessibility and universal grammar". *Linguistic Inquiry*. 8. Pp: 63-99.
- Munro, P. M. Gordon. (1982). *Chickasaw language*, UCSB: Department of linguistic.
- Rasekh Mahand M. (2006) "Linguistic representation of subject and object in Persian". *Language Related Research..* 2 (21).Pp: 85-96 [In Persian].
- Rasekh Mahand M, Naghshbandi Z. (2012). "The effect of discourse factors on case system in Hawrami". *IQBQ*. 2014; 4 (4). Pp: 87-109 .[In Persian].
- Sharifi, S. & Zomorodian, R. (1999). "Agreement system in Kakhaki dialect". *Journal of Dialects*. 5 (1). Pp:2-18 [In Persian].
- Silverstein, M. (1976). *Hierarchy of features and ergativity in grammatical categories in Australian Languages*. (R.M.W. Dixond).Pp: 112-177.